

اقلیت‌ها در جست‌وجوی نظام خاص حقوق بشر؛ مطالعه موردی شیعیان عربستان سعودی

یاسر مکرمی قرطاول*
بیژن عباسی**

تاریخ تأیید: ؟

تاریخ دریافت: ؟

چکیده

حقوق بین‌الملل تعاریف مختلفی از واژه اقلیت داشته و شماری از حقوق‌دانان معتقدند که اقلیت‌ها علاوه بر بهره‌مندی از نظام عام حقوق بشر، مشمول نظام خاص حقوق بشر به منظور حمایت بیشتر و به سبب آسیب‌پذیری آنها در مقابل اکثریت حاکم، می‌باشند. پژوهش حاضر به دنبال اثبات این مسئله بوده، که شیعیان عربستان با توجه به تعاریف و رویه‌های موجود بین‌المللی و به‌رغم مخالفت دولت سعودی، یک اقلیت مذهبی محسوب شده، لذا دارای حقوق خاص در راستای حفظ موجودیت و هویتشان می‌باشند. یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین حقوق جمعیت شیعیان عربستان، حق تعیین سرنوشت آنها و ارزیابی ابعاد و محتوای آن بوده، که این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی به واکاوی و ارزیابی آن پرداخته است. نتیجه حاصل بیانگر این است که شیعیان عربستان به عنوان یک گروه خاص مشمول عنوان اقلیت مذهبی بوده که هویت و حقوق خاص ایشان، لزوماً باید توسط دولت سعودی به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت قرار گیرد.

واژگان کلیدی: حقوق اقلیت‌ها، نظام خاص حقوق بشر، حق تعیین سرنوشت، عربستان سعودی، اقلیت شیعه، آل سعود، وهابیت.

۱۵۲

حقوق اسلامی / سال شانزدهم / شماره ۶۰ / بهار ۱۳۹۸

* دانشجوی دکترای حقوق عمومی دانشگاه تهران / نویسنده مسئول (yaser_mokarrami@ut.ac.ir).

** دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران (babbasi@ut.ac.ir).

مقدمه

حدود یک میلیارد نفر در جهان به گروه‌های اقلیت تعلق دارند، بسیاری از آنان در معرض تبعیض و محرومیت بوده و قربانی مناقشات خشونت‌آمیز هستند. تأمین آرزوهای گروه‌های ملی، قومی، دینی و زبانی محافظت از حقوق بشر را تقویت کرده و تنوع فرهنگی را حفظ و به آن امکان بقا می‌دهد (اداره اطلاعات همگانی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۴). حقوق شیعیان عربستان اغلب، به‌عنوان جامعه‌ای از انسان‌ها با هویت خاص، چندان مورد حمایت قرار نگرفته و جامعه شیعه به کرات در عربستان، به‌رغم تأکیدات دین اسلام به مقوله وحدت امت اسلامی، مورد بی‌مهری آل‌سعود قرار گرفته‌اند.

به‌نظر می‌رسد نظام حقوق بشر معاصر و سازوکارهای حمایتی بین‌المللی و منطقه‌ای در خصوص حمایت از شیعیان عربستان به خاطر برخی ملاحظات سیاسی و موقعیت خاص عربستان در جهان به‌عنوان یک کشور ثروتمند نفت‌خیز، نتوانسته آن‌چنان‌که باید از ایشان، دفاع مؤثری داشته که در برخی موارد با سکوت این نهادها همراه بوده و در پاره‌ای از زمان‌ها که گزارش‌هایی در این خصوص ارائه داده‌اند، هرگز زمینه‌ای برای فشار تأثیرگذار بر دولت سعودی برای رفع تبعیض‌ها در مورد جامعه شیعه، فراهم ننموده است (HRW, 2009, p.9). در خصوص اهمیت و ضرورت تدوین مقاله و تبیین حق تعیین سرنوشت شیعیان عربستان ضروری است هنجارشکنی آل‌سعود در قبال وضعیت حقوقی شیعیان این سرزمین مورد ارزیابی قرار گرفته تا موجب بیداری افکار عمومی در راستای محکومیت هرگونه تبعیض بخصوص تبعیض به دلایل مذهبی و نیز افزایش حمایت بین‌المللی، منطقه‌ای از حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها، به‌ویژه حقوق شیعیان عربستان گردد. این مقاله درصدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست: آیا جامعه شیعیان در عربستان مشمول تعریف اقلیت و استفاده از حقوق خاص مربوط به اقلیت‌ها هستند؟ ابعاد حق تعیین سرنوشت در خصوص شیعه عربستان چیست؟ بر این اساس پژوهش حاضر در دو مبحث تدوین گردیده که در مبحث نخست کوشش بر این بوده تا از طریق ارزیابی تعاریف مصطلح حقوق بین‌الملل، رویه قضایی بین‌المللی و دکترین از اصطلاح اقلیت، شمول یا عدم شمول جامعه شیعه عربستان به‌عنوان یک اقلیت و برخورداری ایشان از حمایت‌های ویژه مورد بررسی قرار گیرد.

در ادامه و در مبحث دوم به حق بنیادین تعیین سرنوشت برای شیعیان عربستان در ابعاد مختلف و محتوای آن، پرداخته شده است.

۱. شیعیان عربستان مشمول تعریف اقلیت (Minority)

چنان که تاریخ زندگی اقلیت‌های گوناگون نشان می‌دهد، آنان با خودآگاهی درباره مفهوم تفاوت نسبت به اکثریت، دعاوی سیاسی و اجتماعی خود را مطرح می‌کنند و اغلب به واسطه انواع تبعیض‌ها به خودمختاری می‌اندیشند (محمودی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۲). حقوق بشر بین‌المللی اولین حمایت از اقلیت‌ها را در خصوص اقلیت‌های مذهبی مطرح و تأکید بر تساهل و مدارای مذهبی و رعایت حقوق ایشان دارد (Lerner, 1991, p.7). هرچند همواره تأکید تعالیم پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) بر وحدت امت اسلامی بوده، اما به واسطه رویه دولت سعودی در انکار حقوق این جمعیت و اعمال تبعیض علیه ایشان و به زیر سؤال بردن وحدت امت اسلامی، نتایج این پژوهش برای برخورداری شیعیان عربستان از حقوق خاص به‌عنوان یک اقلیت مذهبی، ضروری به نظر می‌رسد. در ادامه ضمن تبیین مفهوم اقلیت و ذکر عناصر آن، اقلیت بودن شیعیان عربستان و استحقاق برخورداری ایشان از حق تعیین سرنوشت را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۱-۱. مفهوم‌شناسی

یکی از مهم‌ترین موضوعات در این مبحث، ارزیابی برخورداری جامعه شیعه عربستان از برخی حقوق و حمایت‌های خاص، من جمله شناسایی هویت آنها به‌عنوان اقلیت مذهبی و به دنبال آن تأیید حق تعیین سرنوشت ایشان می‌باشد. نخست باید مشخص کنیم که آیا شیعیان عربستان در تعریف نظام اقلیت مصطلح جای دارند یا خیر؟ اسناد مختلفی همچون میثاق بین‌الملل حقوق مدنی و سیاسی، اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های قومی یا ملی، مذهبی و زبانی ملل متحد، بدون تعریف اقلیت، به حقوق اشخاص متعلق به این گروه‌ها اشاره نموده‌اند (فضائلی و کرمی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۳). باید اذعان نمود که در زمینه تعریف واژه اقلیت توافقی عمومی در درون نهادهای بین‌المللی وجود نداشته است (Petricusic, 2005, p.3). تکرر تعاریف به گونه‌ای است که

نمی‌تواند مخاطبان را به تشخیص دقیق این اصطلاح رهنمون سازد. برخی از پژوهشگران، دانش اقلیت‌ها را الیگولوژی «Oligology» نامیده‌اند «Oligo» از ریشه لاتین به معنای تعداد کم است، ولی این نام‌گذاری فقط به کمیت افراد گروه نظر دارد و گروه‌های اقلیت «Minority groups» اجتماعی را شامل نمی‌شود. همچنین، برخی معتقدند امروزه کلمه «اقلیت» معنای محدود پیشین را نداشته و کاربرد گسترده‌تری می‌یابد. مفهوم اقلیت، دیگر یک مفهوم شمارشی نیست (دشتی و باطنی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۶).

از دیدگاه جامعه‌شناسی نیز، اقلیت گروهی است که خصوصیات قومی یا نژادی مشخصی دارد که آن را در موقعیت قدرت محدود و پایگاه نامطلوب قرار می‌دهد، به گونه‌ای که اعضای آن از فرصت‌ها و پاداش‌های محدود رنج می‌برند (نوربخش، ۱۳۸۴، ص ۱۸۷). در سال ۱۹۳۰ دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی تعریفی بدین شرح از اقلیت‌ها ارائه می‌دهد که: «اجتماعی از افراد ساکن یک کشور و یا سرزمینی معین که دارای نژاد، مذهب، زبان و آدابی ویژه خود هستند. افراد این اجتماع به واسطه مشابهت نژادی، مذهبی، زبانی و سنتی، دارای احساس همبستگی مشترک می‌شوند تا بتوانند با آن، سنت و کیش خود را حفظ کنند و به فرزندان خود برحسب فرهنگشان آموزش دهند و به یاری یکدیگر برخیزند» (C.P.J.I. Serie B, no.17, p.21). مطابق تعریف کمیسیون فرعی مبارزه با اقدامات تبعیض آمیز وابسته به کمیسیون حقوق بشر سابق: «اقلیت‌ها واقعیتی اجتماعی هستند و برحسب تحول اوضاع و احوال اجتماعی تغییر پیدا می‌کنند. شمارش و عدد در چنین واقعیت پویایی، معنا ندارد. اقلیت تنها به جوامع کوچکی اطلاق می‌شود که دارای حکومت و اقتدار نیستند. همچنین سنت‌ها، منش‌های قومی، مذهبی و زبانی که اصرار به حفظ آن دارند، آشکارا با بقیه مردم متفاوت است.» (خوبروی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱). در رأی مشورتی سال ۱۹۳۵ دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در خصوص مدارس اقلیت آلبانیایی عنوان شده: «دیدگاهی که در معاهدات مربوط به اقلیت‌ها مورد تأکید قرار گرفته آن بوده که برای اقلیت‌ها امکان یک زندگی صلح‌آمیز در کنار اکثریت فراهم باشد و درعین حال ویژگی‌های آنها نیز حفظ شود. برای دستیابی به این منظور توجه به دو موضوع ضروری است. نخست آن که تحت پوشش عناوینی چون حمایت‌های ویژه اعضای اقلیت‌های نژادی، مذهبی و زبانی

می‌بایست در همه زمینه‌ها از شرایط کاملاً مساوی با دیگر شهروندان کشور برخوردار باشند. ثانیاً باید برای اعضای اقلیت ابزار مناسب جهت حفاظت از ویژگی‌ها و سنت‌هایشان فراهم آید» (Minority Schools in Albania Case, 1935, p.17).

۱-۲. مهم‌ترین عناصر شناسایی اقلیت‌ها

با توجه به شرح فوق، عناصری که در تعریف اقلیت وجود دارند عبارت‌اند از: کمیت و تعداد؛ انزوا، محرومیت یا تبعیض مداوم اجتماعی؛ تمایز فرهنگی، زبانی یا مذهبی؛ که به این عناصر می‌توان مواردی چون تمرکز جغرافیایی و قدمت سکونت را نیز افزود. حال باید دید با توجه به عناصر بیان شده آیا شیعیان عربستان اقلیت محسوب می‌شوند یا خیر؟ در صورت تأیید، شیعیان عربستان هم تحت حمایت نظام حقوق بشر عام و هم نظام حقوق بشر خاص (حقوق اقلیت‌ها) قرار خواهند گرفت.

۱-۲-۱. کمیت و تعداد

عمده جمعیت شیعیان عربستان در منطقه شرقیه متمرکز هستند (ICG, 2005, p.18). حمزه الحسن پژوهشگر شیعه عربستانی در کتاب خود، ضمن انتقاد از عدم وجود اطلاعات آماری کافی درباره جمعیت شیعیان عربستان، عقیده دارد که موضوع آماری جمعیت شیعیان بیش از این که یک مسئله آماری محض باشد، مسئله‌ای سیاسی محسوب می‌گردد. وی بیان می‌کند که عدم تمایل دولت عربستان در ارائه برآوردی صحیح از جمعیت خود، بازتاب بی‌ثباتی کلی حاکم بر کشور بوده و این مسئله با این حقیقت که نفت مناطق شیعه‌نشین حرف اول را در کشور می‌زند، ارتباط تنگاتنگی دارد؛ بنابراین دولت بر آن است تا جمعیت شیعیان را نادیده انگاشته و جایگاه آنان را به‌عنوان اقلیت موجود در کشور بی‌اهمیت جلوه دهد. الحسن با تحقیق گسترده‌ای که در اسناد و گزارش‌های عربی و غربی انجام داد، جمعیت ۲/۵ میلیونی، یعنی حدود ۲۵ - ۱۲/۵ درصد از کل جمعیت را برای شیعیان تخمین زد (Al-Rasheed, 1998, p.132). تحقیقات الحسن در مورد سقف جمعیت شیعیان عربستان یعنی ۲۵ درصد کل جمعیت موردقبول برخی از پژوهشگران نبوده و این رقم بیش از تخمین‌های صورت گرفته

می‌باشد، اما شاید بتوان برآیندی منطقی از مطالعات مرتبط با شیعیان عربستان، آمار تقریبی ایشان را حدود ۱۵ درصد جمعیت کل عربستان قلمداد کرد. به طور کلی نهاد و یا سازمانی در خصوص این‌که چه تعداد جمعیت با مشترکات و همبستگی‌های خاص خود، اقلیت محسوب می‌شوند، عددی حداقلی را ذکر ننموده‌اند و به نظر تأکید به کمیّت، از نظر تعداد نفرات نبوده و بیشتر تأکید روی یک گروه یا جمعیت متمایز و خاص دارای هویت خاص و متفاوت با اکثریت می‌باشد؛ لذا از لحاظ عنصر کمیّت، جمعیت ۱۵ درصدی شیعیان عربستان با مذهب خاص که باعث همبستگی ایشان می‌گردد، در این مقوله گنجانده شده و دارای عنصر کمیّت برای شمول تعریف اقلیت بر جمعیت شیعیان، محسوب گردد.

۲-۲-۱. انزوا و تبعیض مداوم اجتماعی

در قرن دوازدهم، مردم ساکن در فلات مرکزی شبه جزیره عربی در شهرهای معدودی متمرکز بودند که امراء محلی بر آنها حکومت می‌کردند. خاندان سعود نیز چندین نسل بر درعیه و قرایای کوچک اطراف آن حکم رانده بود. محمدبن سعود در سال ۱۷۴۴م پیمان همکاری با خطیب نوپای نجدی، محمدبن عبدالوهاب برقرار کرد. نتیجه چیزی نبود جز حمایت مذهبی و مشروعیت بخشی برای امیر سعودی و از سوی دیگر حمایت سیاسی و نظامی برای گسترش دعوت ابن عبدالوهاب که می‌کوشید به زعم خود مفهوم اصل توحید را که فراموش شده بود، احیاء کند (کامینز، ۱۳۹۰، ص ۲۹۱/ Makki, 2011, p.44). دعوت وهابی ابتدا منطقه نجد را تحت پوشش قرارداد. سپس در پی نبردها و خونریزی‌های فراوان حکومت خود را تا سواحل خلیج فارس و تمامی منطقه حجاز گستراندند (فرمانیان، ۱۳۸۸، ص ۶). اتفاق میان عقیده وهابی و قدرت سیاسی آل سعود، منجر به اتحاد اکثریت قبایل و ایجاد ساختارهای فرامحلی و فرا قبیله‌ای در عربستان گردید (Nevo, 1998, p.37). این امر از همان ابتدای تأسیس پادشاهی سعودی، قدرت فراوانی به علمای وهابی داد و آنها را به شریک غیررسمی حکومت سعودی تبدیل کرد (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹، ص ۱۵۹). در سایه گسترش قدرت آل سعود بود که، وهابیت دکترین غالب و مذهب مسلط در نجد گردید

(Commins, 2006, p.26). این فرهنگ متعصب از همان ابتدا، به‌رغم نیاز مسلمانان به وحدت در جامعه بین‌المللی بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام، سعی در به‌انزوا کشاندن و نابود ساختن سایر فرهنگ‌ها و مذاهب و نمادهای تمدن حتی در عرصه صنعتی داشته و خواهان استقرار فرهنگی مرکب از فرهنگ نجد، آل سعود و وهابیت بودند. در این میان شیعیان عربستان در رأس پیکان تعصبات قرار داشته و لذا بیشترین سختیها و تبعیض‌ها را متحمل شده‌اند.

از سده چهاردهم تا قرن بیستم، شیعیان در عربستان تحت سلطه خارجی قرار داشته‌اند (Cole, 2001, p.42). با تأسیس پادشاهی عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲، حکومت هم‌زمان شیوه‌های متنوعی برای به‌حاشیه‌راندن جامعه شیعه به‌کار گرفت. با ترغیب سردمداران جدید عربستان، هزاران مهاجر سنی و تاجر از مناطق نجد و قصیم به استان شرقی کوچ کرده و به‌ساخت شهرها و مراکز تجاری جدید که چندان منافع شیعیان را تأمین نمی‌کرد، روی آوردند (ICG, 2005, p.2). شیعیان به‌عنوان یک فرقه متمایز، به دلیل ویژگی‌ها، دیدگاه مذهبی و استعداد سیاسی شان بزرگ‌ترین رکن مخالف در پادشاهی سعودی را تشکیل می‌دهند (فؤاد، ۱۳۸۶، ص ۲۳). در عمق خاطرات شیعه در طول قرن ۱۸ و ۱۹ رنج و شکنجه به‌وسیله آل سعود باقی‌مانده است. حمله به خاک عراق در اوایل قرن ۱۹ توسط جنگجویان سعودی مشهور به «اخوان» و تخریب مزار امام حسین □ در کربلا و ویران نمودن مزار صحابه پیامبر در مکه و مدینه، خصومت بزرگی را بین وهابیون عربستان و شیعه نگه‌داشته است (Teitelbaum, 2010, p.73).

در عربستان اهل سنت اکثریت نسبی را دارا بوده و حکومت بر اساس باورهای فرقه وهابیت شکل گرفته شده است. قانون رسمی عربستان سعودی، شریعت اسلام با گرایش به مکتب فقهی حنبلی است، همان‌گونه که ملک عبدالعزیز در سال ۱۹۲۶ م متون فقهی حنبلی وهابی را اساس سیستم حقوقی دولتش قرارداد (فضائلی، ۱۳۹۶، ص ۱۲). وهابیون در تمامی زمینه‌ها عقاید خود را سرلوحه قرار داده و حتی در اداره حرمین شریفین نیز مقرراتی منطبق بر آیین خویش اعمال می‌نمایند. در رساله محمد بن عبدالوهاب به نام «کشف الشبهات»، بارها افراد غیروهابی کافر دانسته شده است. آنها مقابر و بارگاه ائمه دین را به‌عنوان این‌که مورد پرستش قرار می‌گیرند و این کار بدعت می‌باشد خراب

نموده و مسائلی چون شفاعت، توسل به ائمه را شرک می دانند (عظیمی، ۱۳۷۵، ص ۱۵). رفتارهای ضد شیعی آل سعود و وهابیان و تبعیض های فراوان علیه شیعیان، بسیاری از آنان را به مخفی کردن عقاید خود مجبور کرده است (علیپور، ۱۳۸۰، ص ۶۴). مسلمانان غیروهابی بخصوص شیعیان عربستان همواره مورد نفرت وهابیان و آل سعود بوده اند (Monroe, 1973, p.69). وهابیون برخورد خصمانه ای درمقابل جامعه شیعی داشته و موقعیت شیعیان عربستان از زمان تشکیل این کشور سخت و نامساعد بوده است. سرتاسر قرن ۲۰ شیعیان در معرض انواع سیاستهای مذهبی و اقتصادی تبعیض آمیز قرار گرفته اند (Matthiesen, 2010, p.180). مفتی های وهابی چنین می پندارند که شیعه خارج شده از دین است و آنچه شیعه «حرم» می نامد «بتخانه ای» بیش نیست؛ بنابراین کشتن شیعیان و تخریب اماکن مقدس آنان رواست (حیدری، ۱۳۸۸، ص ۸۷). تحقیر شیعیان و معرفی آنان با عنوان خائن و دشمن، ریشه ای اعتقادی در عربستان دارد. در نمونه ای از تحریکات ضد شیعی، ابن جبرین از علمای وهابی عربستان، در یک نوار صوتی، با رافضی توصیف کردن شیعیان، بر قتل آنها تأکید کرد، در این نوار آمده بود: «مسلماناً من قتل رافضیان را حلال می دانم. اینها مشرک هستند» (کاظمی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲). در سال ۲۰۰۲ سازمان بین المللی خیریه اسلامی، که یکی از نهادهای خیریه عربستان است، در الاحساء کتابی را بانام صد سؤال و جواب منتشر کرد که در آن ادعا گردیده: «واجب است که مسلمین که از اهل بدعت متنفر بوده و از آنها به عنوان رافضی و تکذیب کنندگان خدا و مرتدین بیزاری جسته و تنفر خود را بیان کنند. واجب است مسلمانان برحسب توانایی خود از شیطان و شرها براثت بجویند.» (ICG, Ibid, p.10). فتاوی صادره از سوی مفتیان وهابی علیه شیعیان، نگاه مردم عربستان را نسبت به شیعیان تحت تأثیر منفی قرار داده و رفتارهای خشونت آمیز را علیه شیعیان سبب گردیده است.

شایان ذکر است قانون اساسی عربستان به تصویب هیچ نهاد انتخابی و یا پارلمانی نرسیده، لذا متنی که در حال حاضر به عنوان قانون اساسی در عربستان سعودی مصطلح است، مجموعه ای از فرامین شاهی است که در اول مارس ۱۹۹۲ توسط ملک فهد پادشاه عربستان، با اصلاحات فرامین گذشته شاهی ارائه گردید. این قانون دارای ۹ فصل و ۸۳

ماده بوده و ماده ۱ تصریح می‌کند که کتاب خدا و سنت، قانون اساسی واقعی عربستان می‌باشد. در این فرمان به هیچ‌عنوان از شیعه و اقلیت‌های مذهبی نامی برده نشده و آنچه قابل استنباط است، برابری همه مسلمانان و شهروندان مسلمان عربستانی در زمینه‌های مختلف می‌باشد. مطابق ماده ۸ این فرمان حکومت در عربستان بر مبنای عدالت، مشورت و تساوی، مطابق با شریعت اسلامی می‌باشد. بر اساس ماده ۲۶ حمایت از حقوق بشر توسط دولت بر اساس موازین شریعت اسلامی خواهد بود، لکن خاندان سعود که به نام یک دولت اسلامی اعمال حاکمیت می‌کنند، چه مقدار با اهداف عالیه اسلامی و ایجاد جامعه اسلامی توأم با عدالت و برابری و عدم تبعیض هم سو هستند؟ به رغم تأکید قرآن کریم^۱ و سیره پیامبر اسلام بر امت واحده بودن پیامبر اسلام (ص) و درحالی‌که تعالیم اسلام تبعیض و ستمکاری را مردود دانسته، رفتار دولت عربستان چه تفسیری، غیر از رفتاری غیردینی و غیرانسانی می‌تواند داشته باشد؟ در ماده ۲۹ این فرمان، حکومت سعودی ملزم به پاسداری از علم و فرهنگ و ادب گردیده و مصداق این فرهنگ را میراث اسلامی عربی دانسته و هیچ‌گونه فرهنگ و فرقه دینی را بر دیگری برتری نداده است. اما بر اساس برخی گزارشات بین‌المللی مانند گزارش‌های عفو بین‌الملل و دیدبان حقوق بشر و حتی گزارش شورای حقوق بشر که در متن پژوهش بدان‌ها اشاره گردیده و همچنین اذعان خود شیعیان، سیاست‌های به‌اصطلاح بادیه‌نشینی دولت موجب است تا مناطق شیعه‌نشین مورد توجه قرار نگیرد. همچنین شیعیان از داشتن هویتی ملی که به واسطه آن می‌توانستند از حقوق شهروندی یکسانی برخوردار شوند، محروم شده‌اند. سیاست فرهنگ‌زدایی و مذهب حکومت و القای اجباری تفکر و فرهنگ وهابی، برخلاف این ماده می‌باشد. به‌طور کلی تبعیض‌هایی که علیه شیعیان عربستان توسط وهابیون و آل سعود وارد می‌شود علی‌الاصول مخالف با قانون اساسی عربستان و اصل عدالت مندرج در ماده ۸ و نیز مخالف با موازین شرع مقدس اسلام می‌باشد.

بحث دیگری که درخصوص انزوا، محرومیت یا تبعیض مداوم اجتماعی می‌توان

۱ - إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون (انبیاء/۹۲)

بیان نمود و در تعاریف واژه اقلیت به آن استناد شده، شرکت یا عدم شرکت اقلیت‌ها در حاکمیت کشور خود می‌باشد. شیعیان عربستان هیچ جایگاهی در حکومت عربستان سعودی نداشته (A/HRC/WG, 2008, p.4) و یکی از بارزترین مصادیق تبعیض، عدم حضور در مشاغل رسمی است. هرگز شیعه‌ای به عنوان وزیر یا عضو کابینه سلطنتی وجود نداشته و فقط سفیر شیعه، جمیل الجیشی، سفیر عربستان در تهران بین سالهای ۱۹۹۹ الی ۲۰۰۳ بود (ICG, 2005, p.9). هیچ قانونی که اقلیت‌ها را از مشارکت سیاسی محروم کند وجود نداشته اما تبعیض اجتماعی، جمعیت شیعه را در مقام پایین‌تری قرار داده است (Country Reports, 2011, p.21) در سال ۱۹۹۳ شورای مشورتی به فرمان فهد تشکیل گردید که تعداد اعضای آن ۶۰ نفر بود. این شورا انتصابی بوده و در امور حکومتی مورد مشاوره پادشاه قرار می‌گیرند. در سال ۱۹۹۷ تعداد اعضای شورا به ۹۰ نفر افزایش می‌یابد. یکی از مهم‌ترین نکته‌های معنی‌دار شورای مشورتی ۱۹۹۳ عضویت یک فرد از اقلیت شیعه بود. در مجلس ۱۹۹۷ تعداد شیعیان به دو نفر افزایش یافت. حضور شیعیان در این مجلس غیرمنتظره و برخلاف دکترین وهابیت که ایشان را به رسمیت نمی‌شناختند، بود. این ۲ تن از افراد دانشگاهی بوده و نمایندگی جامعه شیعیان را بر عهده داشتند (Dekmejian, 1998, pp.206-213) زمانی که شاه فهد در سال ۲۰۰۵ مجلس شورا را از ۱۲۰ به ۱۵۰ عضو افزایش داد، تنها دو نفر شیعه دیگر به اعضای مجلس اضافه شده و جمعا تعداد آنها به چهار نفر رسید (ICG, 2005, p.9) به نظر می‌رسد انتصاب اعضای شیعه در شورا بیشتر برای گمراه ساختن افکار عمومی و آرام کردن جامعه معترض شیعه و نیز نوعی ژست دموکراسی در برابر نهادهای پرسشگر در خصوص اقلیتها بوده است. چراکه اولاً حضور چهار نفر شیعه در این شورا نمی‌تواند با توجه به جمعیت بیش از ۱۰ درصدی شیعیان عربستان منصفانه و عادلانه باشد. همچنین با توجه به ماهیت انتصابی این گونه افراد، در حقانیت و مورد اعتماد بودن ایشان در جامعه شیعیان عربستان محل تردید است. در نهایت مشاوره‌های شورای مشورتی برای پادشاه و دولت سعودی به هیچ وجه الزام‌آور نبوده و لذا وجود و تأثیرگذاری این شورا اساساً همراه با ابهام می‌باشد. همچنین در انتخابات سال ۲۰۰۵ شهرداری‌ها در عربستان با تشویق برخی رهبران شیعی مانند شیخ حسن الصفر میزان

مشارکت مناطق شیعه‌نشین به سایر مناطق در حدود دو برابر بود (Nasr, 2006, p.59). به نظر دلیل استقبال و مشارکت اقلیت شیعه در این انتخاب به خاطر همبستگی بیشتر و حساسیت زیاد به حق موجودیت و حق تعیین سرنوشت بوده است. اما درنهایت از دیدگاه حاکمان سعودی تفکر شیعه، ایدئولوژی خطرسازی برای تداوم حاکمیت آنان محسوب می‌شود؛ لذا در بدنه اصلی حکومت و پستهای مهم حکومتی، شیعیان جایگاهی ندارند. حتی وهابیون اجازه تصدی پست‌های مدیریتی سطح متوسط، حتی مدیریت یک مدرسه را به یک فرد شیعه نمی‌دهند.

۱-۲-۳. تمایز فرهنگی، زبانی یا مذهبی

یکی از ویژگی‌هایی که جوامع بشری از آن برخوردار بوده و آنها را از جوامع حیوانی متمایز می‌کند، نیاز به ارزش‌های معنوی و اجتماعی است. ارزش‌هایی از قبیل دین، اخلاق، عادات و... ماهیت هر جامعه‌ای را مشخص می‌کند (رباط، ۱۳۸۹، ص ۵۸). درون جامعه عربستان ارزش‌های اجتماعی مختلفی در سطوح مختلف، من جمله دین اسلام، ارزش‌های قبیله‌ای، عصبیت‌های قومی، تعصب عربی و... وجود دارد. برای اقلیت شیعه عربستان تعریف ارزش‌های اجتماعی نسبتاً سهل و آسان می‌باشد. چراکه به واسطه اقلیت بودن و اعمال تبعیض علیه ایشان، شیعیان همواره مذهب و فرهنگ تشیع را به‌عنوان مهم‌ترین ارزشی اجتماعی درون جامعه‌ای خود انتخاب نموده و به شدت در راستای حفظ این ارزش درمقابل فشارهای آل سعود و فرقه وهابیت سعی و تلاش می‌کنند. شیعیان ترجیح می‌دهند که بر فرهنگ و مذهب شیعی خود تأکید کنند تا موجودیت آنها بهتر و مناسب‌تر حفظ گردد. مهم‌ترین تمایز شیعیان در جامعه عربستان، فرهنگ و مذهب شیعی آنان و پیروی از مکتب اهل‌بیت (ع) است.

۱-۲-۴. تمرکز جغرافیایی و قدمت سکونت

باوجود اختلاف نظر در تعداد شیعیان عربستان، مکان تجمع آنها به‌خوبی مشخص است. شیعیان در ایالت شرقی آن سرزمین که احساء نام دارد، متراکم شده‌اند. تقریباً یک سوم این استان مهم، بیش از ۹۵ درصد ساکنان قحطیف و حومه آن و نیز نیمی از جمعیت شهر هفوف، شیعه هستند (گلدبرگ، ۱۳۸۹، ص ۴۵۱). تعداد اندکی از

شیعیان عربستان در دمام، مرکز و بزرگترین شهر استان ساکن هستند، اکثریت قریب به اتفاق شیعیان در شهرها و روستاهای بین دو بخش بزرگ قطیف و الاحساء زندگی می‌کند (ICG, Ibid, p.1). حدود ۳۳ درصد از جمعیت منطقه شرقیه متعلق به شیعیان است (Fuller and Franke, 1999, p.180)، علاوه بر این، جمعیت کوچکی از شیعیان دوازده امامی در شهر مدینه و گروهی از شیعیان زیدی و اسماعیلی نیز در شهرهای جنوبی عربستان ساکن هستند.

بر اساس مطالعات حمزه الحسن خاستگاه شیعیان به پیامبر اکرم (ص) برمی‌گردد. وی فهرستی از خانواده‌های شیعی که در الاحساء، قطیف و حجاز زندگی می‌کنند را فراهم نموده و اذعان داشت، از آنجایی که شیعیان در شهرها و حومه‌ها زمانی طولانی‌تر از سایر مردم عربستان زندگی می‌کردند، بنابراین خاستگاه قبیله‌ای آنان به آسانی قابل شناسایی نیست. چراکه خاستگاه قبیله‌ای و شجره‌نامه‌ها اساساً در بین قبایل عربستان به‌ویژه قبایل منطقه نجد موضوعیت داشته و دارد. علاوه بر این، اسلام اهل تشیع سبب اتحاد و یکپارچگی شیعیان ساکن در شهرها و حومه‌ها شده و شهرنشینی منجر به کم‌رنگ شدن قبیله‌گرایی آنان گردیده و امروزه وفاداری به مذهب تشیع در مقایسه با تعصبات قبیله‌ای فراگیرتر است. به نظر الحسن انحلال تبارهای قبیله‌ای، اصالت عربی آنها را زیر سؤال نمی‌برد (Al-Rasheed, Ibid, p.131). الحسن این‌طور ادامه می‌دهد که تمام اسناد و منابع عربی و خارجی موجود بر این مسئله که شیعیان ساکن در «الاحساء» و «قطیف» اصالتاً عرب بوده و از اولین ساکنان آن مناطق به‌شمار می‌آیند، متفق القولند و این‌گونه به این شایعه که شیعیان عرب نیستند پایان می‌دهد. الحسن ادله بیشتری بر بومی بودن شیعیان ارائه می‌دهد. او این گفته را که چون گویش شیعیان همانند گویش مردم عراق است، پس می‌توان گفت شیعیان عراقی هستند را نمی‌پذیرد. دلیل این تشابه را می‌توان به پیوندهای مذهبی شیعیان عربستانی با شیعیان عراقی که در مراکز آموزشی دینی — مذهبی عراقی شکل گرفتند، نسبت داد. با تحقیقی که او در مورد گویش شیعیان انجام داده است، تاکید می‌کند که شیعیان از قبایل بومی که در شبه جزیره عرب اصالت داشته، به‌شمار می‌آیند، اما دولت حاکم عربستان این نظریه را رد کرده و همواره به اشاعه این فکر که اصالت شیعیان به کشورهای همسایه از جمله ایران و عراق برمی‌گردد، می‌پردازد

(Ibid, p.132) در تأیید این ادعا مطابق گزارش ۲۰۰۵ گروه بحران و گواهی تاریخ، حضور شیعه در شبه جزیره عربستان به قرن اول هجری بازمی‌گردد، زمانی که شیعیان جانشینی پیامبر توسط ابوبکر را به جای امام علی «ع» رد کردند (ICG, Ibid, p.1). نتیجتاً در بومی بودن شیعیان عربستان، شک و شبهه‌ای وجود نخواهد داشت. شیعیان مانند سایر شهروندان عربستان، در این سرزمین سال‌ها سکونت داشته‌اند. قدمت سکونت شیعیان عربستان دقیقاً برابر با قدمت سکونت سایر مذاهب اهل سنت در شبه جزیره عربستان می‌باشد. النهایه براساس عناصر موجود جهت شمول تعریف اقلیت برای شیعیان عربستان، یعنی کمیت و تعداد؛ انزوا، محرومیت یا تبعیض مداوم اجتماعی؛ تمایز فرهنگی، زبانی یا مذهبی؛ تمرکز جغرافیایی، قدمت سکونت، کلیه عناصر در خصوص جامعه شیعی عربستان صادق بوده و می‌توان نتیجه گرفت که شیعیان عربستان سعودی جزء اقلیت‌های موردنظر حقوق بین‌الملل و حقوق بشر محسوب گردیده، لذا علاوه بر حقوق بشر عام، مشمول نظام حقوق بشر خاص یعنی حقوق اقلیت‌ها نیز هستند.

گفتنی است که عمده‌ترین تقسیم‌بندی موجود در حقوق بین‌الملل برای اقلیت‌ها شامل اقلیت‌های قومی، اقلیت‌های ملی و اقلیت‌های مذهبی می‌شود. قبلاً استدلال گردید که شیعیان عربستان مشمول تعریف اقلیت‌ها بوده، لذا با توجه به تقسیم‌بندی حقوق بین‌الملل از اقلیت‌ها، شیعیان به واسطه اعتقاد به مکتب شیعی، به‌رغم این‌که اکثریت مردم عربستان، هم شیعیان و هم اهل سنت به دین اسلام معتقدند، در داخل اقلیت مذهبی قرار می‌گیرند. دیوان کیفری برای رواندا در قضیه آکائیسو و قضیه کایشما و روزایندانا اقدام به ارایه تعریف اقلیت مذهبی نموده و عنوان می‌کند: «گروه مذهبی شامل فرقه یا گروهی است که به شکل خاصی عبادت می‌کنند و در اعتقادات مشترکی سهیم هستند» (Kayishema and Ruzindana Case, para.98). اقلیت‌های مذهبی از راه انشعاب در یک دین، از راه مهاجرت یا هجوم پیروان یک دین به قلمرو دین دیگر که ممکن است به همزیستی میان دو دین منجر شود یا در صورت پیروزی، قوم مهاجم دین خود را به قوم شکست خورده تحمیل کرده، دین آنها را نابود کند، شکل می‌گیرد (امان‌اللهی، ۱۳۸۴، ص ۲۹). در دین اسلام نیز پس از وفات پیامبر (ص) انشعابی در اسلام

صورت پذیرفت. اکثریتی که از جریان سقیفه بنی ساعده پیروی نموده و جریانی که از حضرت علی(ع) پیروی نمودند. این انشعاب، به عنوان اهل سنت و اهل تشیع یادشده و این دو مکتب در عین داشتن اشتراکات بسیار، در مسائلی نظیر امامت دارای اختلافات هستند. با توجه به این که وهابیت شاخه‌ای جدانشده از مکتب حنبلی بوده و تفکرات این مکتب بر حکومت عربستان مسلط است، لذا دلیل اعمال تبعیض علیه شیعه گردیده، پس گزارف نیست بگوییم که شیعیان عربستان در مقایسه با طبقه حاکم وهابی و با توجه به عناصر پیش گفته جزء اقلیت‌های مذهبی بوده و مشمول حقوق اقلیت‌ها می‌باشند.

۳-۱. حمایت از اقلیت‌ها در پرتو حقوق بشر بین‌المللی

نظام حقوق اقلیت‌ها، با تفاوت‌هایی چند، ذیل نظام بین‌الملل حقوق بشر قرار می‌گیرد و اصل منع تبعیض به مثابه پلی این دو نظام را به یکدیگر پیوند می‌دهد (فضائلی و کرمی، ۱۳۹۵، ص ۲۵). نخستین نشانه حمایت از اقلیت‌ها به قرن ۱۷ و در خصوص حمایت از اقلیت‌های مذهبی بازمی‌گردد (Petricusic, Ibid, p.2). پیش از تشکیل جامعه ملل، در میان اسناد مهم بین‌المللی برای اولین بار در معاهدات صلح وستفالی ۱۶۴۸ طبقه‌بندی از اقلیت‌ها در چهارچوب مذهب صورت گرفت. این معاهدات به مسیحیان ساکن پرنس نشین‌هایی که فرقه‌شان مطابق با کلیسای رسمی نبود حق انجام مناسک مذهبی را در ملاء عام در ساعات مشخصی از روز اعطاء می‌کرد (عزیزی، ۱۳۸۵، ص ۱۱) مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ میلادی طی قطعنامه‌ای اعلام نمود که این سازمان در خصوص سرنوشت و وضعیت اقلیت‌ها هرگز نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد (GA Resolution, 1948). در پاسخ به این ضرورت، برخی کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌ها به مسئله اقلیت‌ها توجه خاصی نشان دادند. از کنوانسیون‌هایی که به حقوق اقلیت‌ها و حمایت از ایشان پرداخته، می‌توان به کنوانسیون جلوگیری و مجازات نسل‌کشی ۱۹۴۸، کنوانسیون بین‌المللی راجع به حذف کلیه اشکال تبعیض نژادی ۱۹۶۵ و بالاخره میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ اشاره نمود. حمایت از حقوق بشر اعضای اقلیت‌ها به‌ویژه در ماده ۲۷ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و در اصول عدم تبعیض و مشارکت، که مبنای همه قوانین حقوق بشر سازمان

ملل است، تضمین شده است. در این ماده به اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی اشاره شده و از دولت‌ها خواسته شده تا حقوق اقلیت‌ها را رعایت کرده و اجازه بهره‌گیری از فرهنگ و دین و زبان این گروه‌ها به ایشان داده شود.

۴-۱. اقلیت شیعه عربستان تحت نظام حقوق بشر خاص

کاپوتورتی (Capotorti) گزارشگر ویژه کمیته فرعی پیشگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها در سندی با عنوان «مطالعه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های نژادی، مذهبی و زبانی» در مورد اقلیت‌ها به دو مقوله «شناسایی اقلیت‌ها» و «موضوع اعتبار قوانین و سنن مذهبی اقلیت‌ها» تأکید فراوانی می‌نماید. این دو اصل کمتر در اسناد بین‌المللی بدان پرداخته شده است. وی اذعان می‌نماید که: «آنچه باید مورد تأیید قرار گیرد این واقعیت است که حمایت از اقلیت‌ها مبتنی بر آن است که موجودیت آنها به طور رسمی مورد شناسایی قرار گیرد» (Capotorti, 1991, pp.66-72). انطباق این دو مقوله در خصوص جامعه شیعه عربستان با استناد به گزارش کاپوتورتی یعنی شناسایی رسمی این اقلیت به عنوان یک اقلیت مذهبی در قوانین عربستان توسط دولت سعودی در کاهش تبعیض و نیز خشونت‌های ساختاری علیه شیعیان، تا حد زیادی می‌تواند مؤثر واقع گردد. همچنین اعتبار قوانین و سنن مذهبی اقلیت‌ها بخصوص اقلیت شیعه عربستان، در به رسمیت شناختن و رعایت مصادیقی چون ازدواج، احوال شخصیه، رعایت تعطیلات مذهبی «مانند عید غدیر برای شیعیان عربستان و یا عاشورا و تاسوعای امام حسین (ع)» و غیره در قوام و موجودیت اقلیت‌ها بعد از مرحله شناسایی، مؤثر و ضروری است. در قسمتی دیگر از این سند بین‌المللی کاپوتورتی در راستای وظیفه دولت‌ها در حمایت از اقلیت‌ها چنین می‌نویسد: «هدف حمایت و ارتقای طبیعی هویت فرهنگی اقلیت‌ها می‌باشد، بنابراین از دولت‌ها درخواست می‌شود تا هرگونه اقدامات ضروری را برای رسیدن به این منظور به تصویب برسانند» (Ibid, pp.66-72). قانون نانوشته و رویه‌ای عملی در بطن حکومت عربستان وجود دارد که شیعیان را حتی واجد عنوان شهروند نمی‌داند و بخاطر تقابل دو ایدئولوژی شیعی و وهابی، ایدئولوژی حاکم یعنی وهابیت، انواع تبعیضات را در خصوص ایشان روا می‌داند. آنچه باید بدان

توجه داشت بحث از حقوق بشر در عربستان است نه حقوق شهروندی، چراکه طبقه حاکم عنوان شهروندی شیعیان را زیر سؤال می‌برند. در این کشور موازین حقوق بشر که برخی از آنها بر اساس منشور جهانی حقوق بشر حالت اطلاق دارد، به سهولت نقض می‌گردد.

گزارشات نهادهای بین‌المللی نشان از نقض عمده حقوق بشر به ویژه حقوق جامعه شیعی عربستان و تبعیض علیه ایشان بوده است. نخستین UPR عربستان سعودی که در نهمین نشست شورای حقوق بشر در ۶ فوریه ۲۰۰۹ توسط کارگروه مربوطه مورد ارزیابی قرار گرفت با انبوه سؤالات و انتقادات نمایندگان دولت‌های سؤال‌کننده درخصوص وضعیت حقوق بشر عربستان به ویژه خشونت و تبعیض موجود و نیز تبعیض علیه اقلیت‌ها و عدم وجود آزادی‌های مذهبی و برخی مجازات‌های غیرانسانی در این کشور مواجه بود (A/HRC/11/23, 2009, p.3). در گزارشی که عفوبین‌الملل به کارگروه رسیدگی‌کننده به وضعیت عربستان ارائه می‌کند، از نادیده گرفتن حقوق و آزادی‌های بنیادین مندرج در اعلامیه و معاهداتی که کشور عربستان عضو آن می‌باشد، توسط قوانین جاری خبر می‌دهد (Amnesty International UPR Submission, 2009, pp.3-4). عفوبین‌الملل گزارش‌های موثقی درخصوص شکنجه و رفتارهای غیرانسانی با برخی بازداشت‌شدگان شیعه بازداشت‌شده منطقه شرقیه، داشته است. برای مثال می‌توان به شکنجه افرادی نظیر الماجد، حسین السلیمان و علی احمد عبدالهادی الخلیفه و... اشاره کرد (AI, 2012, pp.21-23). عفوبین‌الملل ادامه می‌دهد هزاران نفر از مردم در یک دهه گذشته به بهانه مسائل امنیتی بازداشت‌شده که اکثر آنها پشت میله‌های زندان مانده و بازداشتشان ماه‌ها به صورت مخفیانه و نامناسب ادامه می‌یابد. آنها بدون هیچ‌گونه اتهام و محاکمه‌ای سال‌ها زندانی شده و حتی امکان اعتراض به بازداشت و دفاع از خود را ندارند. بسیاری از ایشان به صورت طولانی‌مدت و بدون دسترسی به وسایل ارتباطی تحت بازجویی قرار گرفته و از دسترسی به وکیل، کمک‌های پزشکی و ملاقات با اعضای خانواده محروم هستند. شکنجه و سایر اعمال غیرانسانی توسط بازجویان در زندان شایع بوده چراکه بازجویان از عدم مجازاتشان مطمئن می‌باشند. تجاوز به حقوق انسانی جهت اعتراف گرفتن زندانیان توسط دادگاه بوسیله شوک دهنده‌های الکتریکی و

سایر روش‌های شکنجه و اعمال غیرانسانی توصیه و تأیید می‌شود (Ibid, pp.3-4). شیعیان عربستان در نوک پیکان این سرکوب‌ها و اعمال غیرانسانی عمال سعودی قرار دارند. علمای شیعه و معترضین شیعه همواره به بهانه‌های واهی و به واسطه کوچک‌ترین حق‌خواهی‌ها و اعتراضات و یا راهپیمایی بازداشت و زندانی می‌گردند.

۲. حق تعیین سرنوشت اقلیت شیعه عربستان

حق تعیین سرنوشت (Right to Self-Determination) به معنای تعیین وضعیت و جایگاه سیاسی و اقتصادی مردم در عرصه داخلی و بین‌المللی به‌طور آزادانه توسط خود آنها می‌باشد (عباسی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۷). قدمت این حق، به عنوان اصلی تجربی، به سده‌های هفدهم و هجدهم بازمی‌گردد (آوتورخانوف، ۱۳۷۱، ص ۱۱). حق تعیین سرنوشت پس از پایان دوران مستعمرات به موجب اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای، قطعنامه‌ها و آرای قضایی بین‌المللی، از یک اصل سیاسی به یک قاعده الزام‌آور حقوقی تبدیل شده است. باین وجود، قلمرو اجرای این حق در ابعاد خارجی و داخلی همواره با محدودیت‌ها و موانعی از قبیل اصل تمامیت ارضی و وحدت سیاسی کشورها و مهم‌تر از همه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی روبرو بوده است (اکبری لالیمی، ۱۳۹۵، ص ۷۴) در ادامه ضمن تشریح ابعاد این حق مهم، شمول آن را درخصوص اقلیت شیعه عربستان بررسی خواهیم کرد.

۲-۱. مفهوم حق تعیین سرنوشت مردم

مفهوم حق تعیین سرنوشت به معنای آزادی عمل در تعیین مقدرات و کیفیت زندگی است و «مردم» نیز دلالت به انسان‌هایی غالباً با هویت گروهی مانند ملت، مردمان تحت استعمار و نژادپرستی و اقلیت‌های قومی و مذهبی دارد (امیدی، ۱۳۸۷، ص ۲). گروهی دارندگان این حق را ملت‌ها می‌دانند و گروهی دیگر چنین استدلال می‌کنند که دارندگان این حق، تک‌تک افراد بشر بوده که ملت‌های گوناگون و توده‌های مردمی مختلف را شکل داده‌اند، در مجموع حق تعیین سرنوشت ملت‌ها چیزی جز حاصل جمع حق تعیین سرنوشت افراد نیست (آرش‌پور و شیرانی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۶). باآنکه سابقاً

در حقوق بین‌الملل درخصوص ارزش واقعی حق تعیین سرنوشت اختلاف نظرهایی وجود داشته، ولی امروزه این حق جزء حقوق موضوعه مصوب سازمان ملل، یکی از حقوق مسلم در حقوق بین‌الملل و به‌عنوان بخشی از حقوق بشر به‌شمار می‌آید. منشور ملل متحد، ماده ۱ مشترک دو میثاقین و برخی اسناد منطقه‌ای نسبت به این حق تأکید دارند (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۳۸۷). بدیهی است که این حق بنیادین با گنجانده شدن در ۲ سند حقوق بشری الزام‌آور اهمیت بسزایی کسب کرده است.

حق تعیین سرنوشت، یکی از اصول پایه و اساسی شناخته‌شده‌ی حقوق بین‌الملل است که بر اساس آن‌همه‌ی افراد و گروه‌های اجتماعی صرف‌نظر از قومیت، نژاد، دین و... می‌توانند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... در دست گیرند (توسلی و شیرانی، ۱۳۹۵، ص ۸۶). البته باید به این موضوع مهم توجه داشت که در حقوق بین‌الملل موضوعه حق تعیین سرنوشت عمدتاً در سه وضعیت به‌رسمیت شناخته‌شده و مورد حمایت است: استعمارزدایی؛ مبارزه با اشغال خارجی؛ مبارزه با رژیم نژادپرست. اما درباره گروه‌های ملی و اقلیت‌ها چنین حقی به این معنا که حاکمیت و دولت خودشان را داشته باشند چندان مورد قبول جامعه بین‌الملل واقع نشده است. یکی از موانع موجود در اعمال اصل حق تعیین سرنوشت، بحث تجزیه‌طلبی و خودمختاری است. شایان ذکر است که حقوق انسانی اقلیت‌ها از جمله حق مشارکت سیاسی و حمایت‌های ویژه بخاطر آسیب‌پذیر بودن مسلم است، لذا مفهوم تازه جدایی، به‌عنوان یک‌راه حل در شرایطی که دولت مرکزی به‌طور سیستماتیک و گسترده حقوق اقلیت را زیر پا گذارده و هیچ راهی برای الزام آن به رعایت این حقوق وجود ندارد، مطرح شده که سابقه این موضوع به استقلال کوزوو در سال ۲۰۰۸ برمی‌گردد که این استقلال توسط برخی دولت‌ها به‌رسمیت شناخته شد.

۲-۲. اقلیت شیعه عربستان و ابعاد حق تعیین سرنوشت

از اواسط دهه ۱۹۶۰ که اکثریت سرزمین‌های تحت استعمار استقلال کسب کردند حق تعیین سرنوشت در مورد اقلیت‌ها و مردمان زیر سلطه کشورهای استبدادی تسری مفهومی و مصداقی پیدا کرد (Cassese, 1995, p.341). در نظریه مشورتی سال ۱۹۷۱

وضعیت نامیبیا (South Africa in Namibia "South West Africa" case) و سپس در نظریه مشورتی ۱۹۷۵ صحرای غربی (Western Sahara Case) دیوان بین‌المللی دادگستری تأکید نموده که اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها از اصول مسلم حقوق بین‌الملل عرفی است که اعمال آن مستلزم بیان آزادانه اراده واقعی ملت‌هاست.

حداقل پنج گروه وجود دارد که در زمان تعریف حق تعیین سرنوشت، مورد توجه قرار می‌گیرند: مردم مستعمرات، مردم سرزمین‌های تحت سلطه خارجی، گروه‌های ملی اصلی برای داشتن دولت خودشان یا کنترل مؤثر سرزمین خودشان در چهارچوب یک دولت ملی، اقلیت‌ها و مردم به مفهوم شهروندان. موارد چهارم و پنجم اساس تفسیر مدرن از حق تعیین سرنوشت به حساب می‌آید (اخوان، ۱۳۸۶، ص ۱۳۱). به‌طورکلی حق تعیین سرنوشت برای اقلیت‌ها، دو مفهوم اساسی و عمده زیر را متبادر می‌کند:

۱. خودمختاری سرزمینی و فرهنگی (Territorial and Cultural Autonomy)،
۲. مشارکت مؤثر اقلیت‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان جامعه^۱ (امیدی، ۱۳۸۷، ص ۹). این دو مورد در جنبه درونی و بیرونی حق تعیین سرنوشت مورد بررسی قرار خواهد گرفت. حق بر تعیین سرنوشت از دیدگاه صاحب‌نظران و اندیشمندان علم حقوق هم جنبه سیاسی و هم جنبه اقتصادی داشته که در دو بعد بیرونی (External) و درونی (Internal) قابل تقسیم و بررسی است. عمدتاً در موقع بحث از اقلیت‌ها یا مردمان بومی، یکی از مهم‌ترین نهادهای حقوق بین‌الملل و حقوق بشر که بیشتر بدان توجه می‌شود، حق مردم بر تعیین سرنوشت خود است؛ لذا سعی بر آن شده تا جنبه‌ها و ابعاد مختلف حق مردم بر تعیین سرنوشت خویش برای اقلیت شیعه عربستان سعودی مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته و شمول یا عدم شمول این حق مهم بشری و بین‌المللی بر این اقلیت، با استفاده از اسناد مهم بین‌المللی و رویه‌های قضایی موجود تحلیل گردد.

۱ - امروزه حقوق بین‌الملل و جامعه بین‌المللی تأکید بیشتری بر مشارکت مؤثر اقلیت‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان جامعه به‌عنوان بخش مهمی از حق تعیین سرنوشت، تأکید داشته و این مورد برای دولتهای درگیر در این مساله قابل قبولتر از مقوله خودمختاری سرزمینی می‌باشد.

۱-۲-۲. جنبه بیرونی

جنبه بیرونی حق تعیین سرنوشت در واقع همان خودگردانی است. خودگردانی یا خودمختاری، نظامی است که در آن، فضایی ایجاد می‌شود تا فرد یا گروه غیرحاکم بتوانند فارغ از هرگونه دخالت، بر سرنوشت خود حاکم شوند (شریفی و قره باغی، ۱۳۸۹، ص ۵۴). حال آیا حقوق بین الملل حق خودمختاری را به راحتی می‌پذیرد؟ در خصوص اقلیت شیعه عربستان و استفاده از جنبه بیرونی حق تعیین سرنوشت، گزارش گروه بین المللی بحران در سال ۲۰۰۵ حاکی از این است که از دیدگاه وهابیت عربستان، شیعیان صرفاً در انتظار فرصت بوده و روی حمایت خارجی مانند کمک از طرف ایالات متحده یا کشورهای دیگر حساب باز می‌کنند تا کشور مستقل خود را بنا نهند (ICG, Ibid, p.5). وجود اقلیت شیعه، در کشوری که بر اساس اصول وهابیت اداره می‌شود، باتوجه به طرز تلقی شیعیان از حکومت و نوع برخورد آنها با حاکمان، می‌تواند خطر بالقوه‌ای برای رژیم سعودی به حساب آید (آشتی، ۱۳۶۶، ص ۶۸). این خطر زمانی که اقلیت شیعه در معرض انواع تبعیض‌ها و نادیده گرفتن حق تعیین سرنوشت و عدم مشارکت آنها در ساختار سیاسی باشد، محسوس‌تر و جدی‌تر خواهد بود. توجه دولت به مطالبات و خواست اقلیت شیعه که از زبان آنها و فعالان سیاسی‌شان شنیده می‌شود ابتدایی‌ترین حقی است که دولت سعودی بایستی ملزم به شناسایی و اعطای آنها باشد.

اما این پرسش مطرح است که با توجه به جنبه بیرونی حق تعیین سرنوشت، آیا می‌توان برای اقلیت شیعه عربستان قائل به استفاده از این حق گردید؟ آیا حقوق بین الملل و رویه موجود سازمان ملل متحد و شورای امنیت، این ادعا را به رسمیت خواهد شناخت؟ در حقوق بین الملل حق خودمختاری برای اقلیت‌ها و مردمان بومی مورد شناسایی قرار نگرفته است و جز در موارد معدود، خودمختاری اقلیت‌ها در اسناد بین المللی ذکر نشده است. حقوق بین الملل با لحاظ اصل تمامیت ارضی به تجزیه یا جدایی طلبی نگاهی منفی دارد، بنابراین مانعی اساسی در راه اعمال حق تعیین سرنوشت ایجاد می‌شود (آرش پور و شیرانی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۸) اما برخی حقوقدانان خودمختاری اقلیت‌ها را سازوکاری مناسب می‌دانند که از طریق آن، دولت می‌تواند به تکلیف خود

در اعطای حق تعیین سرنوشت به تمام مردمش عمل کند. این حقوق‌دانان خودمختاری را موجب توازن حقوق اقلیت‌ها با حقوق اکثریت حاکم می‌دانند (شریفی و قره‌باغی، ۱۳۸۹، ص ۵۴). مورد کوزوو نشان داد که در برخی شرایط، برقراری نظام خودمختاری الزامی است. این الزام اغلب زمانی است که شورای امنیت تنها راه حفظ هویت اقلیت‌ها را برقراری خودمختاری تشخیص می‌دهد و یا به هنگامی که یک دولت، حقوق و موجودیت اقلیت‌های ساکن در آن کشور را با تبعیض در معرض تهدید قرار می‌دهد (امیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۴). گفته شد که موازین بنیادین حقوق بین‌الملل از جمله اصل یکپارچگی سرزمینی مانع می‌شود که اصل تعیین سرنوشت به خودمختاری یا استقلال بیانجامد. اما علی‌الاصول گروه‌های اقلیت حق دارند در امور سیاسی جامعه مشارکت فعالی داشته و تمام خواسته‌های خود را در چهارچوب قانون اساسی مشروع کشور مورد پیگیری قرار دهند (توکل‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۶۹). مسئله جدایی‌طلبی از یک سو، مبتنی بر حق تعیین سرنوشت بوده که کمتر دولتی در صحت آن تردید داشته و از سوی دیگر، در تعارض با اصل احترام به یکپارچگی سرزمینی کشورها است که کمتر حقوق‌دانی در ضرورت آن تردید می‌کند (ضیایی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۶). بهره‌مندی از حق تعیین سرنوشت بیرونی برای سرزمین‌هایی که مستعمره نیستند با تردید جدی روبروست (عزیزی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱۳). امروزه حقوق بین‌الملل و رویه سازمان ملل و نهادهای منطقه‌ای در این راستا شکل گرفته است که مسئله اقلیت‌ها را از راه گسترش و توسعه حقوق بشر و مردم‌سالاری، رعایت حقوق اقلیت‌ها و اعطای خودمختاری به عنوان وظایف دولت‌ها حل کند (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۳۸۷). اما راه‌حل اخیر و این حساسیت در قبال اقلیت شیعه عربستان مطرح نگردیده و جامعه جهانی و کشورها، در این مورد تقریباً موضع سکوت یا مخالفت اختیار کرده‌اند. لذا، مقوله خودمختاری و جدایی‌طلبی برای اقلیت شیعه عربستان منتفی بوده، از این جهت تمرکز عمده باید برای منتفع شدن ایشان از جنبه درونی حق تعیین سرنوشت بوده، که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.^۱

۱- شاید در ذهن خواننده شائبه‌ای مبنی بر وضعیت حقوقی مسلمانان اهل سنت و سایر اقلیت‌های مذهبی ایجاد شود. شایان ذکر است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مستند به اصول ۱۲ و ۱۳ هویت مسلمانان اهل سنت و سایر اقلیت‌های مذهبی مورد شناسایی قرار گرفته و در جای جای

۲-۲-۲. جنبه درونی

حق تعیین سرنوشت درونی به معنی مردم سالاری و حق حاکمیت ملت در برابر دولت‌های خود می‌باشد. برابر این مفهوم، همه افراد جامعه به‌طور برابر، حق مشارکت در اداره ای امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور را خواه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم و از راه نمایندگان منتخب خود دارند (همو، ۱۳۹۰، ص ۳۷۸) بر اساس این مفاهیم هست که اقلیت شیعه در عربستان در دو رویکرد سیاسی و رویکرد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی دارای حقوقی قابل مطالبه می‌باشد. در عربستان و در حوزه سیاسی، شیعیان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در مشاغل حکومتی و غیره را دارا نبوده چراکه مسئله انتخابات از ریشه در عربستان سعودی تقریباً وجود ندارد. در حکومت پادشاهی عربستان که با معیار حکومت‌های مردم‌سالار مغایر است، برای تعیین مقامات کشور انتخاباتی وجود نداشته و مقامات مستقیماً توسط شاه و در کل، خاندان آل سعود و نهاد وهابیت صورت می‌گیرد. شیعیان از این نظر بیشترین ضرر را متحمل شده، چراکه علاوه بر تحمل خشونت‌های ساختاری و تبعیضات فراوان، از مشارکت در ساختار سیاسی نیز مطلقاً محروم می‌باشد. ساختار سیاسی کشور عربستان از نوع حکومت پادشاهی مطلقه بوده و بنا به قانون اساسی جدید (ماده ۵)، پادشاه ولیعهد را از میان فرزندان یا نوادگان عبدالعزیز انتخاب می‌نماید. شاه علاوه بر داشتن قدرت پادشاهی مقام نخست وزیری را نیز به عهده دارد. همچنین بر طبق این قانون قوای سه‌گانه تحت ریاست مطلق پادشاه قرار دارند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اعضای بلندپایه خانواده پادشاهی که بیشتر آنها از فرزندان و نوادگان ملک عبدالعزیز هستند، مشاغل مهم حکومتی از جمله وزارت و امارت مناطق، استان‌ها و شهرهای عمده را برعهده دارند در مرتبه پایین‌تر از شاهزادگان اصلی، هزاران تن از نسل دوم و اعضای

قانون اساسی جمهوری ایران، بسیاری از حقوق منجمله حقوق سیاسی، برای ایشان به رسمیت شناخته شده است. در حالیکه در جامعه عربستان سعودی نه تنها حقوق شیعیان به رسمیت شناخته نشده، بلکه اساساً هویت ایشان به‌عنوان یه اقلیت مذهبی با جمعیت قابل ملاحظه رسماً مورد تأیید قرار نگرفته است. برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به مقاله: «حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل و جمهوری اسلامی ایران نوشته دکتر منیره اخوان، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان.»

کم‌اهمیت خاندان سلطنتی قرار دارند که ادعای سهم داشتن از نظام سیاسی را داشته و در بسیاری موارد از مکانیسم دولتی برای کسب یا ارتقای منافع شخصی استفاده می‌کنند (ICG, 2004, p.5). از زمان ایجاد دولت سعودی، ایدئولوژی وهابی فرهنگ، آموزش و پرورش و سیستم قضایی را تحت تأثیر قرار داده است. مکتب حنبلی مذهب رسمی عربستان سعودی بوده که در میان مذاهب چهارگانه اهل سنت دارای کمترین تعداد پیروان است (L.Brand, 1986, Article.2). در میان ملت‌هایی که تفاوت‌های مذهبی یا زبانی، احساسات جدایی‌طلبانه را دامن زده است، شیوه‌های مردم‌سالاری آنها از الگوی زبانی و مذهبی شان تبعیت می‌کند (جردن و لاونتری، ۱۳۸۰، ص ۱۷۱). اما این اصل درخصوص کشور عربستان که حدود ۱۰ درصد جمعیت آن متعلق به اقلیت شیعه می‌باشد به فراموشی سپرده شده و در حقیقت، دولت تحت تأثیر ایدئولوژی حاکم و تسلط شدید اندیشه وهابیت، از مشارکت این اقلیت ممانعت نموده و یا به همان دلیل، قادر به مشارکت دادن ایشان در ساختار سیاسی و حکومتی نبوده است؛ اصلی که امروزه در نظام حقوق بشر و حقوق بین‌الملل تحت عنوان حق سرنوشت داخلی از آن یاد می‌شود. شاید با توجه به نبود نهادهای انتخابی در درون جامعه عربستان بحث از حق تعیین سرنوشت درونی از نظر سیاسی نوعی آرمان‌گرایی و آرمان‌خواهی به نظر برسد، چراکه هیچ‌یک از مردم عربستان - جز خاندان سعودی و فرزندان عبدالوهاب - قدرت انتخاب کردن و انتخاب شدن را نداشته و همه مقامات انتصابی هستند، لیکن در همین انتصابات نیز جامعه شیعی مطلقاً در نظر گرفته نمی‌شود و در رده‌های بالای حکومتی و حتی رده‌های پایین‌تر حضور شیعیان منتفی است.

از سوی دیگر با توجه به بعد درونی حق تعیین سرنوشت از نظر اقتصادی و با توجه به این‌که شیعیان در مناطق نفت‌خیز عربستان زندگی می‌کنند و ثروت و درآمد عربستان از صادرات نفت این محدوده جغرافیایی است، اقلیت شیعه حق برخورداری مناسب و عادلانه از این ثروت را برابر با سایر شهروندان سعودی داراست. اما نه تنها این‌گونه نیست بلکه مناطق شیعه‌نشین دارای کمترین امکانات رفاهی در کلیه حوزه‌ها از جمله حوزه سلامت و بهداشت، آموزش و غیره در مقایسه با مناطق وهابی‌نشین می‌باشد. اکثر فعالان سیاسی شیعه عربستان بر مطالبات خاصی از جمله حق برگزاری

آئین‌های مذهبی، پایان بخشیدن به تبعیض، سهم بیشتر از درآمدهای نفتی، فرصت‌های شغلی برابر توجه به مناطق شیعه‌نشین و مواردی از این دست تأکید دارند (ICG, Ibid, p.3). در مجموع و با استناد به گفته آرچاک، قاضی و رئیس سابق دیوان دادگستری بین‌المللی، اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها اصلی عام و دارای اطلاق بوده و همه ملت‌ها را در برمی‌گیرد و می‌تواند به‌عنوان معیار سنجش مشروعیت دولت‌های حاکم بر کشورها عمل نماید (سیفی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۸). به عبارتی یکی از معیارهای مشروعیت نظام سعودی و حکومت عربستان در به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت مردم عربستان، به‌ویژه گروه‌های اقلیت، به‌واسطه آسیب‌پذیری بیشتر در مقابل گروه حاکم می‌باشد.

نتیجه

شیعیان عربستان با توجه به تعاریف حقوق بین‌الملل، از واژه اقلیت و جمع بودن عناصر مربوطه یعنی کمیت و تعداد و انزوا، محرومیت یا تبعیض مداوم اجتماعی، تمایز فرهنگی، زبانی یا مذهبی، تمرکز جغرافیایی و قدمت سکونت و بالاخره عدم مشارکت در ساختار حاکمیت، مشمول تعریف اقلیت گردیده، لذا علاوه بر نظام عام حقوق بشر که در معاهدات حقوق بشری تأکید گردیده، تحت شمول نظام حقوق بشر خاص یعنی حقوق اقلیت‌ها نیز قرار می‌گیرند. از مهم‌ترین حقوق خاص مربوط به اقلیت‌ها، شناسایی اقلیت‌ها و موضوع اعتبار قوانین و سنن مذهبی اقلیت‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده که در گزارش‌های گزارشگران سازمان ملل متحد به آنها تأکید گردیده است.

بر اساس اسناد منتشرشده برخی سازمان‌ها، مانند شورای حقوق بشر، عفو بین‌الملل، دیدبان حقوق بشر و گروه بین‌المللی بحران و مستند به ارزیابی و تحلیل محتوای این اسناد که در متن پژوهش به آنها اشاره گردید، شیعیان عربستان به‌واسطه شیعه بودن، یعنی داشتن مذهبی خاص و متمایز با گروه حاکم در معرض انواع تبعیض‌ها و خشونت‌ها هستند. ترکیب تفکرات و هابیت با قدرت آل‌سعود، دلیل اصلی محرومیت‌های شیعیان در عربستان سعودی بوده، زیرا مکتب شیعی آموزه‌های وهابی را به چالش کشیده و عدم ظلم‌پذیری در این مکتب، ایشان را رودرروی آل‌سعود و

وهابیان قرار داده است. فقدان ساز کارهای قانونی و مؤثر داخلی و نیز عدم تمکین عربستان در حمایت از حقوق اقلیت‌های مذهبی و نیز عدم پای‌بندی به تعالیم قرآنی در تأکید به وحدت امت اسلامی، موجب شده تا در عربستان با شیعیان به‌عنوان شهروندان درجه پایین‌تر رفتار گردد. حضور نداشتن شیعیان در ساختار حکومت و فقدان نظام آموزشی مبتنی بر آموزه‌ها و تاریخ شیعی و اوضاع اقتصادی نامناسب در منطقه شرقی که محل سکونت شیعیان می‌باشد، همچنین بازداشت‌های خودسرانه با دلایل واهی امنیتی، شکنجه و قتل، نادیده گرفتن اصل حق تعیین سرنوشت اقلیت شیعه نمونه‌هایی از تبعیضات روا شده علیه ایشان بوده که همگی مورد نکوهش در اصول اولیه انسانی، آموزه‌های اسلامی و نیز کنوانسیون‌های حقوق بشری هستند.

با این‌که در دنیای امروز، حقوق بین‌الملل و حقوق بشر معاصر حق تعیین سرنوشت اقلیت‌ها از جنبه درونی و گاه از جنبه بیرونی و در ابعاد اقتصادی و سیاسی را به رسمیت شناخته، اما در عربستان سعودی این حق بنیادین اقلیت مذهبی شیعه، نادیده گرفته می‌شود. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مهم‌ترین و خطرناک‌ترین رفتار نهاد وهابیت و حکومت سعودی علیه شیعیان، عدم به رسمیت شناختن موجودیت شیعیان عربستان، نادیده گرفتن حق تعیین سرنوشت ایشان، تهدید هویت و فرهنگ شیعی و تلاش برای امحاء یا به استضعاف کشیدن این هویت از طریق اقدامات مادی و معنوی مانند اجبار فیزیکی، اجبار در نظام آموزشی، تبلیغ و تدریس صرف آموزه‌های وهابی در مدارس و دانشگاه‌های عربستان، صدور فتوایی با محتوای کافر بودن شیعیان و مباح بودن جان و مال ایشان، بوده که ممکن است در صورت نبود اقدامات حمایتی مقتضی توسط دولت عربستان و عدم مقابله نهادهای بین‌المللی با این وضعیت، موجبات شکل‌گیری یک تراژدی انسانی و ژنوساید فرهنگی در شبه جزیره عربستان گردد. بر اساس مستندات نهادهای بین‌المللی مانند گزارش‌های عفو بین‌الملل در دسامبر ۲۰۱۱ و می ۲۰۱۲ و گزارش دیده بان حقوق بشر در سپتامبر ۲۰۰۹، حق تعیین سرنوشت و حق بر موجودیت اقلیت شیعه عربستان سعودی به واسطه تمایز مذهبی با گروه حاکم و تقابل و ایدئولوژی‌ها، از جامعه شیعی این کشور دریغ داشته شده و شدیدترین تبعیض‌ها علیه ایشان در سده‌های اخیر اعمال گردیده است.

به نظر می‌رسد توجه به مطالبات شیعیان و اعطای برخی حقوق به ایشان، مانند به رسمیت شناختن مذهب و هویت و تاریخ آنان و نیز مشارکت در ساختار حکومتی توسط حکومت آل سعود، با توجه به ایدئولوژی حاکم وهابی بر این دولت دشوار بوده و در تضاد با تفکرات وهابی است، چراکه از نظر وهابیان، شیعیان اهل بدعت و مشرک هستند. اما برای آغاز اصلاحات اساسی و عمیق و ریشه دار، بهترین راهکار، اصلاح و یا تغییر ساختار حکومت، من جمله گذار حکومت از سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه و نیل به سوی مردم سالاری از طریق انتخابات آزاد و عادلانه با مشارکت فراگیر جامعه سعودی به ویژه اقلیت شیعه است. دولت آل سعود برای بقا، ناگزیر از کسب مشروعیت مردمی و حمایت از گروه‌های اقلیت به ویژه اقلیت‌های مذهبی من جمله شیعیان و نیز اقدامات مؤثر در رفع تبعیض این گروه‌ها می‌باشد. در صورت عدم تمکین حکومت عربستان و اعمال تبعیض و خشونت علیه شیعیان به دلیل تمایز مذهبی، علاوه بر تحركات داخلی توسط گروه‌های شیعی و حتی گروه‌های سنی در معرض ظلم و تبعیض، مجامع منطقه‌ای مانند سازمان همکاری کشورهای اسلامی و در سطح بین‌المللی، ارکان و نهادهای سازمان ملل چون مجمع عمومی، شورای امنیت و شورای حقوق بشر و سایر نهادهای مرتبط با حقوق بشر می‌توانند مسئله اقلیت شیعه در عربستان را با راهکارهای مختلف سیاسی و حقوقی مورد ارزیابی و پیگیری قرار دهند. در نهایت بر اساس اصول حقوق بین‌الملل و اصل حمایت از تمامیت ارضی، ایده تأسیس کشورهای جدید صرفاً بر مبنای تفاوت‌های دینی و مذهبی که خود عامل تنش در مناسبات جهانی خواهد شد، چندان مورد تأیید حقوق بین‌الملل نبوده، از این رو بهترین شیوه برای احقاق حقوق جامعه شیعه عربستان، شناسایی هویت ایشان به عنوان یک اقلیت مذهبی توسط کشور عربستان و جامعه بین‌الملل است. در این راستا تأکید بر برخورداری شیعیان عربستان از نظام عام و نظام خاص حقوق بشر و تمرکز بر جنبه درونی حق تعیین سرنوشت من جمله مشارکت سیاسی، مهم‌ترین راهکار برای اقلیت شیعه عربستان خواهد بود.

منابع

۱. ابراهیم، فؤاد؛ شیعیان عربستان؛ ترجمه سلیمه دارمی و فیروزه میررضوی؛ تهران: مؤسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۶.
۲. اخوان، منیره؛ «حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان؛ ش ۴، تابستان ۱۳۹۵، ۷۰-۴۷.
۳. اخوان، مهناز؛ «تحول حق تعیین سرنوشت در چهارچوب ملل متحد»، مجله حقوقی؛ ش ۳۶، پاییز ۱۳۸۶، ۹۵-۱۴۲.
۴. اداره اطلاعات همگانی؛ سازمان ملل متحد در دنیای امروز؛ تهران: آبارون، ۱۳۸۸.
۵. اکبری لایمی، مرتضی؛ «اجرای حق تعیین سرنوشت، تقابل حقوق بشر با حاکمیت دولت‌ها»، مجله حقوقی دادگستری؛ ش ۹۶، زمستان ۱۳۹۵، ۸۰-۶۱.
۶. امان‌اللهی، اسکندر؛ بررسی گونه‌گونی قومی در ایران از دیدگاه انسان‌شناسی؛ به‌کوشش حسین گودرزی؛ تهران: نشر تمدن ایرانی، ۱۳۸۴.
۷. امیدی، علی؛ «قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی؛ ش ۳۵، پاییز ۱۳۸۵، ۲۵۰-۲۲۵.
۸. امیدی، علی؛ «گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت: از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه»، فصلنامه حقوق؛ ش ۲، تابستان ۱۳۸۷، ۲۳-۱.
۹. آتورخانوف، عبدالرحمن؛ مسئله اقلیت‌های ملی در شوروی؛ ترجمه فتح‌الله دیده‌بان؛ تهران: نشر انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۰. آرش‌پور، علیرضا و فرناز شیرانی؛ «ارتباط اصل حق تعیین سرنوشت با تجزیه‌طلبی و خودمختاری»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل؛ ش ۱۱، بهار ۱۳۹۳، ۱۹۴-۱۶۳.
۱۱. آشتی، نصرت‌الله؛ ساختار حکومت عربستان سعودی؛ تهران: دفتر مطالعات

- سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۶۶.
۱۲. ترانبری، پاتریک؛ حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها؛ ترجمه آزیتا شمشادی و علی‌اکبر آقایی؛ تهران: مؤسسه مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.
۱۳. توسلی نائینی، منوچهر و فرناز شیرانی؛ «حق تعیین سرنوشت در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب؛ ش ۱، بهار ۱۳۹۵، ۹۰-۶۷.
۱۴. توکل‌زاده، حبیب؛ «حق تعیین سرنوشت مردم در قضیه بحرین»، مجموعه مقالات همایش بررسی ابعاد حقوقی سیاسی جنایت در بحرین؛ تهران: نشر کعبه دل، ۱۳۹۰.
۱۵. جردن، تری ولستر لاونتری؛ مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی؛ ترجمه سیمین تولایی و محمد سلیمانی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۰.
۱۶. حیدری، محمد شریف؛ «سلفی‌گیری نوین در تقابل با راهبرد وحدت اسلامی»، مجله طلوع؛ ش ۲۷، بهار ۱۳۸۸، ۱۰۶-۸۵.
۱۷. خوبروی پاک، محمدرضا؛ اقلیت‌ها؛ تهران: نشر شیرازه، ۱۳۸۰.
۱۸. دشتی، تقی و ابراهیم باطنی؛ «مفهوم‌شناسی اقلیت»، حقوق اسلامی؛ ش ۲۵، تابستان ۱۳۸۹، ۲۰۲-۱۷۵.
۱۹. رباط، ادمون؛ مقدمه حقوق اساسی؛ ترجمه خیرالله پروین؛ تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۹.
۲۰. سیفی، جمال؛ «تحولات مفهوم حاکمیت دولت‌ها در پرتو اصل حق تعیین سرنوشت»، تحقیقات حقوقی؛ ش ۱۵، بهار ۱۳۷۳، ۲۶۵-۲۳۷.
۲۱. شریفی طرازکوهی، حسین و عبدالله قره‌باغی؛ «تحلیل قاعده منع تبعیض نسبت به اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی بین‌المللی؛ ش ۴۲، بهار ۱۳۸۹، ۶۴-۳۱.
۲۲. صادقی، حسین و حسن احمدیان؛ «عربستان سعودی از هژمونی نفتی تا رهبری منطقه‌ای»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی؛ ش ۳، پاییز ۱۳۸۹، ۱۷۰-۱۳۷.
۲۳. ضیایی، یاسر؛ «جدایی طلبی در حقوق بین‌الملل، تقابل حق تعیین سرنوشت

- مردم و اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها»، پژوهش حقوق؛ ش ۳۲، بهار ۱۳۹۰، ۲۳۵-۲۶۸.
۲۴. عباسی، بیژن؛ «نگاهی دیگر بر ابعاد حق مردم بر تعیین سرنوشت»، مجموعه مقالات به مناسبت روز حقوق بشر اسلامی؛ تهران: مرکز مطالعات حقوق بشر (نشر گرایش)، پاییز ۱۳۸۹، ۲۰۵-۱۸۷.
۲۵. عباسی، بیژن؛ حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۰.
۲۶. عزیزی، ستار؛ «استقلال کوزوو: بررسی مشروعیت جدایی در حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی؛ ش ۳۷، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ۴۵-۱۱.
۲۷. عزیزی، ستار؛ حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل؛ تهران: انتشارات نورعلم، ۱۳۸۵.
۲۸. عظیمی، رقیه؛ عربستان سعودی؛ چ ۲، تهران: نشر وزارت خارجه، ۱۳۷۵.
۲۹. علیپور، حسین؛ شیعیان عربستان سعودی؛ تهران: نشر مجمع جهانی اهل بیت □، ۱۳۸۰.
۳۰. فرمانیان، مهدی؛ گرایش‌های فکری سلفیه در جهان امروز»، نشریه مشکوه؛ ش ۱۰۴، پاییز ۱۳۸۸، ۱۰۴-۷۷.
۳۱. فضائلی، مصطفی و موسی کرمی؛ «اقلیت‌های قومی در ایران یا اقوام ایرانی؟ از نگاهی ژورنالیستی تا دیدگاهی حقوقی»، مطالعات حقوق دانشگاه شیراز؛ ش ۳، پاییز ۱۳۹۶، ۲۱۹-۲۴۸.
۳۲. فضائلی، مصطفی و موسی کرمی؛ حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی در حقوق بین‌الملل: با نگاهی به وضعیت کردها در ترکیه؛ تهران: شهر دانش، ۱۳۹۵.
۳۳. فضائلی، مصطفی؛ «تعهدات عربستان سعودی در قبال زائران و حج‌گزاران در آیین شریعت و حقوق داخلی و بین‌المللی»، حقوق اسلامی؛ ۱۳۹۶.
۳۴. کاظمی دینان، مرتضی؛ علل خیزش شیعیان جنوبی خلیج فارس؛ قم: انتشارات شیعه‌شناسی، ۱۳۸۸.
۳۵. کامینز، دیوید؛ «درآمدی بر نقش علمای ضد وهابی، در دولت دوم سعودی»،

- پیام بهارستان؛ ترجمه محمدحسین رفیعی؛ ش ۱۲، تابستان ۱۳۹۰، ۲۸۶-۳۰۵.
۳۶. گلدبرگ، یاکوب؛ «شیعیان، اقلیت مهجور عربستان سعودی»، پیام بهارستان؛ ترجمه محمدحسین رفیعی، ش ۷، بهار ۱۳۸۹، ۴۵۱-۴۶۴.
۳۷. محمودی، علی؛ «خودکامگی اکثریت و حقوق اقلیت‌ها در دموکراسی لیبرال»، فصلنامه سیاست؛ ش ۲، تابستان ۱۳۸۸، ۲۸۱-۲۹۹.
۳۸. میرترابی، سعید؛ رژیم شاه و سازمان‌های حقوق بشر؛ تهران: نشر مرکز اسناد اسلامی، ۱۳۷۷.
۳۹. نوربخش، سیدمرتضی؛ جامعه‌شناسی عمومی؛ تهران: انتشارات بهینه، ۱۳۸۴.
40. A/HRC/11/23;4 March 2009.
41. A/HRC/WG. 6/4/SAU/3,2008.
42. Al-Rasheed Madawi,A History of Saudi Arabia (Cambridge: Cambridge University Press), 2002.
43. AL-Rasheed Madawi,The Shia of Saudi Arabia: A Minority in Search of Cultural Authenticity,British Journal of Middle Eastern Studies,Vol. 25,No. 1,1998.
44. Amnesty International UPR submission (Saudi arabia submission to the UN UPR,2009.
45. Amnesty International,Saudi Arabia,Dissident voices stifled in the Eastern Province; Printed by Amnesty International,;International Secretariat,United Kingdom,2012.
46. Amnesty International,Saudi Arabia: Repression in the name of security;Printed by Amnesty International,International Secretariat,United Kingdom,2012.
47. C. P. J. I. Serie B. ; No. 17.
48. Capotorti,Francesco,study on the Rights of person Belonging to Ethnic,Religious and Linguistic Minorities,United Nations, New York,1991,66-72.
49. Cassese,Antonio, Self-Determination of Peoples;A Legal Appraisal,Cambridge University press,1995.

50. Commins, David, *The Wahhabi Mission and Saudi Arabia*; Published by I. B. Tauris & Co Ltd, 2006.
51. Dekmejian R. Hrair, *Saudi Arabia's Consultative Council*, Middle East Journal, Vol. 52, No. 2, 1998.
52. General Assembly Resolution 217 III (c) on the 'Fate of Minorities', adopted on 10 December 1948.
53. General Assembly resolution 47/135, Adopted by the General Assembly on 18 December 1992.
54. Graham Fuller and Rend Rahim Franke, *The Arab Shia: The Forgotten Muslims* (New York: Palgrave), 1999.
55. Human Rights Watch UPR submission, 2009.
56. Human Rights Watch, *Denied Dignity, Systematic Discrimination and Hostility toward Saudi Shia Citizens*, 2009.
57. International Crisis Group Middle East Report N°28, *CAN SAUDI ARABIA REFORM ITSELF?* 2004.
58. International Crisis Group Middle East Report N°31, *SAUDI ARABIA BACKGROUNDER: WHO ARE THE ISLAMISTS?* 2004.
59. International Crisis Group Middle East Report N°45, *The Shiite Question in Saudi Arabia*, 2005.
60. International Crisis Group Middle East/North Africa Report, N°37, *Understanding Islamism*, 2005.
61. Juan Cole, *Sacred Space and Holy War: The Politics, Culture and History of Shi'ite Islam*, New York, 2001.
62. Kayishema and Ruzindana Case para. 98.
63. L. Brand Joseph, *Aspects of Saudi Arabian Law and Practice*; Boston College International and Comparative Law Review ; Volume 9 ; Issue 1; Article 2, 1986.
64. Lerner Natan, *Group Rights and Discrimination in International Law*; Second Edition; martinus Nijhoff publishers, 1991.
65. Makki Yousif, *Not what it seems: the role of the tribe in state-*

society relations in Saudi Arabia; Contemporary Arab Affairs ;Vol. 4, No. 4,2011.

66. Matthiesen Toby ,Hizbullah al-Hijaz: A History of The Most Radical Saudi Shi'a Opposition Group, MIDDLE EAST JOURNAL و Volume 64, No. 2,2010.

67. Minority scools in Albania Case, Advisory opinion of 6 april 1935;P. C. I Publication Series A-B;No 64. 1935.

68. Monroe Elizabeth,philby of Arabia , London,1973.

69. Nasr Vali ,When the Shiites Rise; Foreign Affairs, Vol. 85, No. 4,2006.

70. Nevo Joseph, Religion and National Identity in Saudi Arabia, Middle Eastern Studies,Vol. 34, No3. 1998,34-53.

71. Petricusic Antonija,The Rights of Minorities in International Law: Tracing Developments in Normative Arrangements of International Organizations ; Croatian International Relations Review, Vol. XI No. 38/39,2005.

72. South Africa in Namibia (South West Africa) case, Advisory Opinion, ICJ Rep, 1971.

73. Teitelbaum Joshua,THE SHIITES OF SAUDI ARABIA ; hudson institute ; Center on Islam, Democracy, and the Future of the Muslim World;Current Trends in Islamist Ideology; volume10,2010.

74. Western Sahara Case, Advisory Opinion, ICJ Rep,1975.